

پیشخوان

یادها و یادمان‌هایی از «قبیله عالمان دین»

روایت یک تبار علمی در اصفهان

■ **محمد رضا کاتبی**



دفتری که هم اینک در باره آن سخن می‌رود، به رغم آنکه برای نگارش زندگینامه آیت‌الله حاج شیخ مهدی غیاث‌الدین مجد الاسلام نجفی به نگارش در آمده است، اما مجمعی

از شرح احوالات نیاکان دانشمند و فرزانه وی نیز به شمار می‌رود. این اثر از سوی آیت‌الله حاج شیخ هادی نجفی تألیف شده و کتابخانه آیت‌الله نجفی مسجد نواصفان، آن را منتشر ساخته است. مؤلف در دیباچه این پژوهش، محتوای آن را اینگونه معرفی کرده‌است:

«هرگز گمان نمی‌کردم بر رساله‌ای مقدمه بنویسم که به عنوان یادنامه آیت‌الله والد(طاب‌ثراه) منتشر می‌گردد، ولیکن دست تقدیر در این گردون، بازی‌ها دارد و انسان همواره باید به تکلیف خود عمل نماید. در هر صورت به پیشنهاد برخی از دوستان بنا شد مجموعه‌ای فراهم آید، از شرح حال معظم‌له و نیاکانشان (قدس‌سرهم)، البته به اختصار و ایجاز تمام و بعد از چند ماه تلاش و جمع‌آوری اسناد و مدارک و نسخ، این مجموعه فراهم آمد و بنام قبیلهٔ عالمان دین نامیده شد. این کتاب در هشت فصل عرضه می‌گردد:

۱- شرح حال آیت‌الله‌العظمی آقای شیخ محمدتقی رازی نجفی‌اصفه‌ای(ححدود۱۲۴۸- ۱۸۵۰ ق) صاحب هدایه المسترشدین فی شرح اصول معالم

۲- شرح حال آیت‌الله‌العظمی آقای حاج‌شیخ‌محمدباقر

نجفی‌اصفه‌ای(۱۲۰۱-۲۲۵۰ ق) معروف به‌شیخ‌کبیر صاحب شرح‌حجیه‌المنظنه من هدایه‌المسترشدین، مؤسس و بانی و وقف مسجد نوبار اصفهان.



▼ آیت‌الله حاج شیخ محمدباقر نجفی اصفهانی

۳- شرح حال آیت‌الله‌العظمی آقای حاج شیخ محمدحسین نجفی اصفهانی(۱۳۰۸- ۲۶۶۰ ق) صاحب مجدالبیان فی تفسیر القرآن.

۴- شرح حال آیت‌الله‌العظمی آقای ابوالمجد علامه شیخ محمدرضا نجفی اصفهانی(۱۳۶۲- ۲۸۱۰ ق) صاحب وقایه‌الاذهان و استناد بسیاری از مراجع معظم تقلید.

۵- شرح حال آیت‌الله‌العظمی آقای حاج شیخ مجدالدین‌العماءنجفی‌اصفه‌ای(۱۴۲۲- ۱۳۲۶ ق) صاحب‌البیوقایع‌الحسان، فی تفسیر سوره الرحمن.
۶- شرح حال آیت‌الله والد آقای حاج شیخ مهدی غیاث‌الدین مجدالاسلامنجفی(۱۳۶۰- ۱۳۵۶ ق) فیض‌الباری الی‌قره عینی‌الهادی، اجازه‌مفصلی است که آیت‌الله والد (طاب‌ثراه) برای حقیر مرقوم فرموده‌اند.

۸- فهرست مخطوطات مکتبه آیت‌الله‌النجفی که به‌خامه‌کتاب‌شناس بزرگ شیعه، علامه محقق حضرت‌حجت‌الاسلام‌والمسلمین آقای حاج‌سید احمدحسینی‌اشکوری (دامت بر کاته) تنظیم شده است و به درخواست حقیر برای درج در این دفتر، بزرگوارانه آن را ارسال فرمودند.

این‌نکته نیز ناگفته نماند که والد معظم پس از فوت مرحوم و الدشان آیت‌الله مجد‌العلماءنجفی (قدس‌سرهم) از مرحوم علامه محقق استاد سید مصلح‌الدین مهدوی (رحمه‌الله)، خواستار شدند که شرح‌حالی از پدر و جدشان یعنی مرحوم آیت‌الله ابوالمجد شیخ محمدرضا نجفی (قدس‌سرهم) مرقوم فرماید تا به چاپ برسد. دست تقدیر چنین خواست که این کار قدری به تأخیر بیفتد و برای مراسم اولیه آماده نگردد، ولی آیت‌الله‌نجفی‌این بار از مرحوم مهدوی خواستند، دامنهٔ تألیف را توسعه دهند و از مرحوم جدآتی اعلاییشان آیت‌الله‌العظمی آقای حاج‌شیخ جعفر نجفی کاشف‌الغطاء (قدس‌سرهم) شرح حال و ترجمه‌نویسی را آغاز نمایند و به صاحب هدایه المسترشدین و همه فرزندان، نوادگان و بستگان به بیت صاحب‌الهدایه بپردازند...»

«آیت‌الله محی‌الدین حائری شیرازی و مواجهه با ضرورت‌های زمان»



«آیت‌الله محی‌الدین حائری شیرازی و مواجهه با ضرورت‌های زمان» در گفت‌ووشنود با علیرضا نجابت – بخش نخست

سکوت و پایمردی

اورا از بحران دهه ۶۰ عبور داد

■ **سمانه صادقی**

روزهایی که بر ما گذشت، نداعی‌گر سالروز رحلت عالم زمان آگاه، زنده‌یاد آیت‌الله محی‌الدین حائری شیرازی بود. از این روی و در بازشناسی سیره اجتماعی آن بزرگ، با علیرضا نجابت داماد وی به‌گفت‌وگو نشستیم. امید آنکه مفید آید.

■ ■ ■

در چه مقطعی و چگونه با زنده‌یاد آیت‌الله محی‌الدین حائری شیرازی آشنا شدید؟
وقتی مرحوم آیت‌الله حائری شیرازی به عنوان امام جمعه شیراز انتخاب شدند، من نوجوان بودم. اولین نماز جمعه‌ای که همراه مرحوم پدرم (دکتر احمد نجابت) در آن شرکت کردم، به امامت آن بزرگوار بود. بنابراین از همان زمان، با نام ایشان آشنا شدم. مضاف بر اینکه یک نسیب فوم و خویشی هم با خانواده ما داشتند که بعدها از آن مطلع شدم. نهایتاً هم در سال ۱۳۷۷، توفیق پیدا کرده و به سکوت دامادی آیت‌الله حائری در آمدم و ارتباط نزدیکی با ایشان پیدا کردم.

در دوران نوجوانی شما، جریان‌ی در شیراز به شدت علیه آیت‌الله حائری فضاسازی می‌کرد. ایشان در برابر این موج تبلیغی چه واکنشی داشت؟

بعد از شهادت آیت‌الله دستغیب که امام جمعه شیراز بودند، حضرت امام آیت‌الله حائری را به عنوان نماینده خود و امام جمعه شیراز انتخاب کردند. نکته دیگر اینکه حضرت امام از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، یکی نماینده در استان فارس داشتند که مرحوم آیت‌الله ربانی شیرازی بود. شهید آیت‌الله دستغیب هم امام جمعه شیراز بودند. ولی وقتی آیت‌الله حائری امام جمعه شیراز شدند، حضرت امام ایشان را به عنوان نماینده خود در استان هم انتخاب کردند، چراکه آقای حائری چهره شناخته شده و ملی‌تری بود و در اولین دور از انتخابات مجلس شورای اسلامی، به عنوان نماینده اول مردم شهر شیراز انتخاب شد. البته آیت‌الله حائری سابقه کار مبارزاتی هم داشت. مخصوصاً با نگاه ایشان در حوزه مبارزات هم معطوف به فرهنگ و تربیت شاگرد بود. ایشان قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، مسجد شمشیر گه‌را را مرکز پرورش انقلابیون کرده بود. آیت‌الله حائری در همان دوره، مدرس مدرسه حقانی هم بود و به همین واسطه، با شهید آیت‌الله بهشتی، شهید آیت‌الله قدوسی و آیت‌الله مصباح‌یزدی نیز ارتباط و تعاملاتی داشت. منتها بعد از شهادت آیت‌الله دستغیب، شاید این تلقی وجود داشت که به‌خاطر محبوبیت آن شهید، فردی از درون خانواده یا منتسبان ایشان به امامت جمعه شیراز انتخاب شود. اما حضرت امام مرحوم آیت‌الله حائری را برگزیدند و این خود، سراغ مجموعه‌ای از اختلافات در شهر شیراز شد. در واقع طرفداران و منتسبان خاندان آیت‌الله دستغیب، این انتخاب را برنناقتند و جریانی شکل گرفت که تقریباً از ابتدای امامت جمعه ایشان تا اواخر ای دست کم، اواسط دهه ۱۳۶۰، با شدت و ضعف فعال بود. اوج این اختلاف هم از سال ۱۳۶۳ تا ۱۳۶۵ بود. من هم در همان دوران نوجوانی، کم و بیش این اختلاف و دوقطبی را درک می‌کردم. تلایه‌دار این مخالفت، آیت‌الله سیدعلی محمد دستغیب، حال نه خودش، بلکه شاید شاگردها و مریدانش بودند! اگرچه آن مسجدی را هم که بعد از پیروزی انقلاب مربوط به ایشان می‌دانستند، از قبل پایگاه انقلابیون شهر شیراز محسوب می‌شد.

علت اختلاف این جریان با آیت‌الله حائری

تاریخ

تاریخ ۸۸۴۹۸۴۳۷۰



محمد مهدی صالحی جوان

د

آیت‌الله حائری گفتند: «خدمت حضرت امام رفته و عرض کردم، آقا در قضایای شیراز مشکل بنده هستم، اگر اجازه دهید استعفا کنم. حضرت امام به شدت مخالفت کردند و گفتند: آقا شما برو کارت را انجام بده، هر وقت لازم شد خودم بر کنارت می‌کنم؛ اعتنا نکن به این قصه‌ها... نهایتاً هیئت حل اختلافی تشکیل شد. من دیدم نمایندگان آقای منتظری در این هیئت، از افرادی انتخاب شده‌اند که صددرصد مخالف من هستند و طبعاً نگاه آنها به ماجرا، نگاه منصفانه‌ای نمی‌توانست باشد، بنابراین قبول نکردم...»

فضای حاکم بر استان، مبتنی بر نگاه دوستانی بود که ما اسمش‌شان را چپی می‌گذاشتیم و امروز در سکوت اصلاح‌طلبی ظاهر شده‌اند. از قضای روزگار در آن دوره استانداری برای فارس انتخاب شد که با آقای حائری همسو بود. آقای نقره کار شیرازی که بعد هم سفیر ایران در تروژ شد و یک مدت هم رئیس دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه و در دوره‌ای، در وزارت بازرگانی هم بود. یعنی در میان مدیران ارشد استان، تنها یکی دو نفر با نماینده ولی‌فقیه همسو محسوب می‌شدند. یادم است به‌خاطر این موضوع، در آن مقطع فشار بسیار وحشتناکی هم از طرف نمایندگان استان و هم از طرف مجموعه‌های مختلف، به وزیر کشور وارد شد.

نهایتاً آقای محتشمی، هم استاندار و هم پدر بنده و هم آن دو مدیری را که متهم به همسویی با آقای حائری بودند، برکنار کردا هرچند بعدها جو استان یکدست شد، منتها در دوره‌ای آیت‌الله حائری به عنوان نماینده ولی‌فقیه و امام جمعه در استان، به لحاظ سیاسی و جریان حاکم بر استان، دچار مهاجرت بودند. استقامت، پایداری و نوع سلوک رفتاری ایشان در این مسئله، بسیار مؤثر بود. چون ایشان مثل برخی از ائمه‌جمعه، در کارهای اجرایی عزل و نصب مدیران، اصلاً ورود نمی‌کرد. ایشان نگاه پدراشه، بزرگ منشاوه و ریش سفیدی در مسائل داشت که یک مقدار در کمتر کردن این مهاجرت و فشار سیاسی مؤثر بود. بالاخره هم به دلیل این استقامتی که داشتند، ۲۷ سال به عنوان نماینده ولی‌فقیه و امام جمعه شیراز فعالیت کردند.

وصلت شما با تنها دختر ایشان، چگونه انجام شد؟ این بخش از گفت‌ووشنود، فرصتی مغتنم برای بازگویی خاطره آن است.

حقیقت این است که زن عمومی ما مستأجری داشتند که معلم دبیرستان خانم بنده بود. از آنجا که مادر ما دنبال موردی برای ازدواج من بود، مسئله را با زن همسوم مطرح می‌کنند. خانم آن زمان دانش آموز بود و معلمشان هم موضوع را با زن عمومی ما مطرح کرده بود. پدر ما به‌صورت جدی، مرید مرحوم آیت‌الله حائری بود. نهایتاً خدا توفیق داد و در روز جمعه‌ای، مسأ خدمت مرحوم آیت‌الله حائری و خانواده‌شان رسیدیم. آن روز آقای حائری، در حال آماده شدن برای رفتن به نماز جمعه بودند. به محض اینکه نشستیم، بعد از سلام و علیک و طرح مسئله، در همان اول جلسه گفتند: «من چه‌کاره هستم؟ دختر باید جواب دهد، بگذارد این مخالفان آیت‌الله حائری هم در اداره اطلاعات استان مستقر بودند. حتی حدود یک ماه، وضع طوری شد که آیت‌الله حائری نامر جمعه را شیراز می‌خواندند و بعد به قم بازمی‌گشتند! دوباره جمعه هفته بعد، با ماشین به شیراز می‌آمدند و نماز جمعه را در می‌خواندند و باز همین ماجرا تکرار می‌شد. منتها آیت‌الله حائری در آن دوران، پایمردی و مقاومت جدی کرد. نکته مهم دیگر این بود که ایشان، هیچ وقت در مورد این مسائل، هیچ بحثی را باز نکرد. مگر یک‌بار که من در سکوت دامادش اصرار کردم و ایشان خیلی کم و سر بسته، دو نکته را مطرح کرد. اولاً از ایشان در مورد دوره‌ای که نماز را در شیراز می‌خواند و بعد شهر را ترک می‌کرد پرسیدم که موضع شما چه بود؟ ایشان خیلی مجمل به من گفت: «خدمت حضرت امام رفته و عرض کردم، آقا در قضایای شیراز مشکل هستم، اگر اجازه دهید استعفا کنم. حضرت امام به شدت مخالفت کردند و گفتند: آقا شما بر کارت را انجام بده، هر وقت لازم شد خودم بر کنارت می‌کنم، اعتنا نکن به این قصه‌ها... نهایتاً هیئت حل اختلافی تشکیل شد و حضرت امام در مقطعی، حل این مسئله را به مرحوم آقای منتظری سپردند. آقای منتظری هم دو نفر را به عنوان نماینده خودشان انتخاب کردند. از طرف من هم دو نفر نماینده انتخاب شدند. مرحوم آقای بزدی هم در این قصه وارد شدند. من دیدم نمایندگان آقای منتظری از افرادی انتخاب شده‌اند که صددرصد مخالف هستند و طبعاً نگاه آنها به ماجرا، نمی‌توانست منصفانه‌ای باشد، بنابراین من قبول نکردم، چون اصلاً چنین قصه‌ای را قبول نداشتم، اما خود حضرت امام پشتیبانی قطعی از من کردند...» واقعاً آقای حائری یکی دو سالی در شهر شیراز، به‌خاطر این جریان تحت فشار بود، اما به تدریج از سال ۱۳۶۶ به بعد، فشارها کمتر شد و در دهه ۷۰ هم خیلی فروکش کرد ولی اوج جریان را سال ۱۳۶۲ تا۱۳۶۵ در نظر بگیرید. اتفاقاً مرحوم پدرم به دلیل آنکه پزشک بود، در همان مقطع زمانی به عنوان مدیرعامل بهداشت و درمان استان فارس انتخاب شد. در آن دوره

د

دائماً در حال تفکر بودند. برداشت ما این بود که آقای حائری بی‌اعتنا به همه است، در حالی که اصلاً اینطور نبود. وقتی وارد خانواده آقای حائری شدم، هم به عمق نگاه و هم لطافت روح ایشان پی بردم. یکی دیگر از ویژگی‌های آقای حائری، الهامات و جوشش‌های درونی‌شان بود. به علاوه ایشان خطیب بسیار توانایی بودند و رشته کلام را که دستشان می‌گرفتند، بسیار مسلط صحبت می‌کردند، ولی هیچ وقت مطلبی را از قبل برای سخنرانی آماده نمی‌کردند. حتی ایشان به من می‌گفتند: «برای سخنرانی‌هایم هیچ وقت از قبل مطالعه نمی‌کنم، از خدا طلب می‌کنم بهترین‌ها را به من الهام کند که جوشش درونی‌ام باشد...» البته ایشان همیشه کتاب و روزنامه‌ها را مطالعه می‌کردند، اما نه برای اینکه مطلب برای سخنرانی آماده کنند. خیر. بعد دیگر شخصیت آقای حائری، ارتباط عاطفی با همسر، فرزندان و نوه‌هایشان بود. اینها نکاتی بود که در ظاهر از مرحوم حائری دیده نمی‌شد اما هر چه جلوتر آمدم و ایشان را شناختم، بیشتر به آنها پی بردم. یکی دیگر از ابعاد وجودی آقای حائری، این بود که مجلس حضورشان، مجلس انس و محبت بود و آدمی از اینکه کنارشان می‌نشست، خسته نمی‌شد. وقت مجالس، هیچ وقت به بطالت نمی‌گذشت و حرف لق و بیهوده‌ای بیان نمی‌شد و همواره پربراب بود. حتی در جمع‌های خانوادگی، ایشان مطلبی را ارائه می‌کردند و به من هم می‌گفتند: «مطلبی را که می‌گویم ضبط کن.» البته وظیفه ضبط این گفته‌ها را هم خانم بنده برعهده داشتند. بنابراین الان خیلی قیلم و مطلب از ایشان داریم که در محفل خانوادگی مطرح شده و نگاه اخلاقی و تربیتی بر آنها حاکم است.

پس پس‌ان برخی، اجازه نمی‌دادند که سخن به اشخاص و ویژگی‌هایشان کشیده شود؟

به هیچ وجه، مطلقاً در مورد هیچ کس، حتی کسانی که در مقطعی به شدت آزارشان داده بودند هم صحبتی نمی‌کردند. در مورد آن وقایع و اتفاقات، ۲۰ سالگی که به عنوان داماد در خدمتشان بودم، تنها یک‌بار سؤال کردم، ولی ایشان بدون اشاره به اسم کسی، پاسخ‌م را دادند. آیت‌الله در جمع‌های خانوادگی، به جای سخن گفتن در باره دیگران، مثلاً با نوه‌هایشان بازی فکری می‌کردند. یک خصوصیت دیگری که داشتند، این بود که مسئله‌ای را مطرح می‌کردند و می‌گفتند: «هر کس جواب درست بدهد، او جایزه می‌دهم.» ورزشی که خیلی به آن علاقه داشتند، تیراندازی بود. بنابراین پس‌بچه‌ها تفنگ بادی می‌آوردند و هدفی می‌گذاشتند، آقای حائری هم چون در این مسئله شرط بندی را حلال می‌دانستند، می‌گفتند هر کسی برید، فلان قدر جایزه دارد. البته خود آقای حائری، از متبحرترین افراد در تیراندازی بودند. ایشان حتی بعد از سخنرانی در سراسرمان‌های نظامی که گاهی برای ارتش و سپاه می‌رفتند، مسابقه تیراندازی می‌گذاشتند و معمولاً از همه فرمانده‌ها هم می‌بردند! پولی را هم که می‌برند، نهایتاً بین همه افرادی که آنجا بودند، تقسیم می‌کردند. از دیگر خصوصیات آقای حائری این بود که وقتی کتابی را برای ایشان می‌آوردند، بعد از خواندن هدیه می‌دادند. در واقع هیچ هدیه‌ای را نگه نمی‌داشتند. این خصوصیات عجیب و دلچسبی از ایشان بود که در جای‌جای زندگی ما دیده می‌شد. به طور مثال آیت‌الله برای سخنرانی‌ها و مسایر به قم می‌رفتند، اما سفرها قمی نقاط کشور سفر می‌کردند. همه این سفرها را هم با ماشین می‌رفتند. یک روز به ایشان گفتم اینطور با ماشین وقت تلف می‌شود. گفتند: «این فرصتی برای من است، وقتی در جاده می‌رویم، با دیدن مناظر طبیعی، هم توحیدم زیاد می‌شود و هم فرصت فکر کردن و اندیشیدن برایم فراهم است و این لذت سفر را برایم دوچندان می‌کند...» گاهی اوایل از دانشجویان که من دانشجو بودم و شغل ثابتی هم نداشتم، به منزل ما می‌آمدند و مثلاً می‌گفتند: «می‌خواهم برای برنامه‌ای به اصفهان بروم، شما هم بیاید با هم برویم...» لذتبخش‌ترین سفرهایم با ایشان بود که کنار ایشان بودم. البته این منحصر به من که تک دامادشان بودم، نبود، با عروس‌هایشان هم همین قصه را داشتند و تبعیضی قائل نمی‌شدند.

تامل آیت‌الله حائری با جوانان را چگونه دیدید؟
برغم اینکه سن و سالشان بالا بود، با جوانان تعامل و ارتباط خوبی داشتند. ایشان زبان جوانان را خیلی خوب می‌فهمیدند. از آنجا که آیت‌الله استاد مسلم تمثیلات بودند، مطالب بسیار سخت و غامض را در قالب مثال در می‌آوردند که به مخاطب جوان راحت منتقل شود. حتی چندین کتاب از ایشان، تحت عنوان تمثیلات چاپ شده است. زمانی از آقای حائری در مورد بیان تمثیلات پرسیدم، ایشان گفتند: «این محصول تعلیم استادمان مرحوم حاج اسماعیل دولابی است و این را شاید من از او فرا گرفته باشم...» نکته بسیار مهم دیگر این بود که حتی اگر جوانان یکی از پایگاه‌های مقاومت مساجد ببرجد آقای حائری را دعوت می‌کردند، ایشان می‌پذیرفتند و با ماشین به آنجا می‌رفتند. برایشان اصلاً مهم نبود چند نفر برای شنیدن آن سخنرانی می‌آیند. حتی اگر پنج نفر هم بودند، باز می‌رفتند. اما با وجود همان جمعیت کم هم بهترین، دقیق‌ترین و ناب‌ترین مطالب را مطرح می‌کردند. ایشان وقت می‌گذاشتند و در کل کشور سخنرانی داشتند. گاهی در این سفرها به یک‌باره مطالبی مطرح می‌شد که زمینه‌گفت‌وگو را فراهم می‌ساخت و ایشان خیلی زیبا آنها را شرح و دادیدم، چه در جلسات رسمی و نماز جمعه،